

بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف؛ معرفی مفهوم غنای کفافی در ادبیات فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۴

مهدی قائمی اصل *

عباسعلی سلطانی **

سید مهدی مصطفوی ***

علی زبرجدی مشفق ****

چکیده

در اوایل دهه ۱۹۷۰ و با بروز نابسامانی اجتماعی و اقتصادی جهان و خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، توجه ویژه‌ای به موضوعات عدالت و فقر آغاز شد. فقر نمودی از توسعه‌نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و همچنین سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید می‌کند. در این پژوهش ابتدا رویکردهای درآمدی، قابلیت‌ی، مشارکت اجتماعی و ترکیبی به فقر در اقتصاد متعارف تبیین شده‌اند و پس از اشاره به مشکلات تعریف فقر، با معرفی مفهوم غنای کفافی، تعریف مستخرج از ادبیات فقه امامیه ارائه شده است. شاخصه‌های غنای کفافی، تأمین هزینه‌های خود فرد و افراد واجب‌النفقه‌ی او، متناسب با شأن آنها در طول دوره یک ساله و با بهره‌گیری از درآمد بالفعل^۱ یا بالقوه (درآمد دائمی) است و در این مفهوم، سرمایه تجارت و کسب‌وکار نیز در دامنه دارایی‌های فقرزدا قرار نمی‌گیرد. بدین معنا غنای کفافی یک مفهوم چندبعدی، هماهنگ و جامع است که ابهامات رایج در تعریف فقر در آن وجود ندارد.

واژگان کلیدی

فقر، فقه امامیه، غنای کفافی

طبقه‌بندی JEL: P46, P36, I32

* استادیار گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

m.ghaemi84@gmail.com

asoltani40@yahoo.com

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد

mostafavimahdi@yahoo.co.uk

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد

a.zabarjadi.66@gmail.com

**** دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، گروه حقوق، دانشگاه خوارزمی

مقدمه

پدیده فقر معضلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران تاریخ به نوعی با آن روبرو بوده و هستند. پدیدار شدن فقر به یک باره در یک مقطع خاص نبوده بلکه همزمانی فقر و غنا در زمان و مکان‌های مختلف حاصل تدریجی نظام‌های موجود در جوامع در طول تاریخ بوده است. این امر معضلات اجتماعی و اقتصادی مختلفی را در ابعاد مختلف برای جوامع به بار می‌آورد. چرا که این پدیده که خود نمودی از توسعه‌نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و همچنین سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید می‌کند و موجب افزایش مرگ‌ومیر به خصوص نوزادان، مادران و همچنین کاهش متوسط طول عمر، افت کارایی انسان‌ها و در نهایت بهره‌وری اقتصادی می‌گردد. از سوی دیگر، فقر موجب پیدایش بیماری‌های اجتماعی و فساد در جامعه می‌شود، لذا آگاهی از وضعیت فقر در یک جامعه، اولین قدم در مسیر برنامه‌ریزی برای مبارزه با فقر و محرومیت و بررسی نتایج برنامه‌ها و سیاست‌های پیشین و احیاناً تجدید نظر در آنها خواهد بود. و این مهم با بررسی مفهوم فقر حاصل می‌گردد. هدف از بررسی متغیر فقر، رسیدن به تعریفی قابل قبول از آن است تا با مشخص نمودن شاخص‌های مربوطه به تعیین روش‌ها و تکنیک‌های قابل قبول دست یافت و از طریق این فقر و زیر مجموعه‌های آن و روند توزیع درآمد طی سال‌های مختلف در جامعه، بررسی و مشخص گردد که آیا جامعه در این رابطه متعادل شده یا اینکه دچار عدم تعادل گردیده است.

چنانچه در اقتصاد متعارف پیرامون فقر و معیارهای آن مباحث مختلفی مطرح گردیده، مسأله فقر و عوامل موثر در آن، از مسائل سابقه‌دار فقه نیز به شمار می‌رود و از آن رو که در شریعت اسلامی پیرامون فقیر احکام فراوانی وجود دارد، فقیهان تلاش کرده‌اند که با توجه به نصوص دینی و معیارهای عقلانی، محدوده این موضوع را مشخص نمایند. بدین منظور، پس از ادبیات پژوهش، ابتدا مفهوم فقر از دیدگاه اقتصاد متعارف مورد بررسی قرار گرفته است و سپس با معرفی مفهوم غنای کفافی، مفهوم فقر و غنا از دیدگاه فقه امامیه تبیین شده‌اند. در نهایت نیز نتیجه‌گیری پژوهش بر اساس دیدگاه فقهی ارائه شده است.

۱. ادبیات پژوهش

عصاری و مزینانی (۱۳۹۰) در پژوهش خود ابتدا مفاهیم مختلف فقر و سپس مفهوم خط فقر و روش‌های اندازه‌گیری فقر را مورد بررسی قرار داده‌اند. سپس به روند تغییر نرخ فقر در ایران و جهان به صورت منطقه‌ای پرداخته‌اند. در ادامه شاخص‌های فقر (روش‌های اندازه‌گیری) و روش‌های محاسبه آورده شده و برای دوره (۱۳۷۵-۱۳۸۵) آنها را محاسبه و تحلیل کرده‌اند. در نهایت نیز برای بررسی اثر رفاه از معیار رشد فقرزدا استفاده شده و به برآورد منطقه‌ای آن در سه منطقه آسیای جنوبی، خاورمیانه و شمال افریقا پرداخته شده است.

عسکری و غفورزاده آرانی (۱۳۹۳) به مقایسه رویکردهای فقر چند بعدی در اسلام و اقتصاد متعارف پرداخته‌اند و به نتیجه دست یافته‌اند که در اسلام رویکرد درآمدی و تعیین یک خط فقر مدنظر قرار نمی‌گیرد، ولی معیارهای فقیر شرعی بیشتر به جنبه فقر نسبی توجه دارد تا فقر مطلق، و اسلام با تأکید بر رفع فقر نسبی به دنبال رفع نابرابری و نزدیک کردن طبقات مختلف اجتماعی به یکدیگر است. مواردی نظیر تأمین ابزار تولید برای فقرا به جای کمک مستقیم مالی از سوی معصومین(ع) و همچنین بحث عدم اجبار افراد به کار غیر مورد علاقه و غیرتخصص، به رویکرد قابلیت‌ی و ورود مفهوم «شان و منزلت» در فقه به رویکرد مشارکت اجتماعی (در حالت منزلت شغل) در اقتصاد متعارف شبیه بوده و معیارهای خط فقر اسلامی را با فقر نسبی در اقتصاد متعارف متفاوت می‌کند و در واقع رعایت شأن و لیاقت، معیاری جزئی‌تر است تا سطح زندگی اقتصادی افراد در هر طبقه نیز با یکدیگر فاصله زیادی نداشته باشد.

نوروز صابری از پژوهشگران معاصر در تبیین ملاک‌های غنای شرعی، این ملاک‌ها را به دو گروه شرعی (تعبدی) همچون، مالکیت یک نصاب زکوی و نیز دارایی ۴۰ یا ۵۰ درهمی و عرفی (همان کفایت دارایی فرد از برآوردن نیازها)، تقسیم نموده است.^۱ به نظر می‌رسد که کفایت نیز یک حد شرعی برای غنای مانع از فقر باشد و آنچه به عرف واگذار شده است، تشخیص حد این کفایت است، چه اینکه شأن و مرتبه افراد در تعیین مقدار کفایت دارایی آنان، بسیار تعیین کننده است. بنابراین سخن پایانی، همان کلام ابتدایی شیخ الطائفه در تبیین ملاک فقر و غنا است.

۲. مفهوم فقر از دیدگاه اقتصاد متعارف

۲-۱. پیشینه مطالعات فقر

از اوایل دهه هفتاد و با بروز نابسامانی اجتماعی و اقتصادی جهان و خصوصاً در کشورهای در حال توسعه جهان سوم، توجه ویژه‌ای به موضوعات عدالت و فقر شد که مهمترین جریان آن اقتصاد توسعه است.

یکی از مشکلات اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد، در مقایسه با دو نظام اقتصادی دیگر (سوسیالیستی و اسلام) مشکل توزیع نابرابر درآمد و ایجاد شکاف درآمدی بین طبقات مختلف جامعه و در نتیجه به وجود آمدن طبقه فقیر، شمرده می‌شد. در اقتصاد سوسیالیستی به دلیل دولتی بودن اقتصاد این مشکل احساس نمی‌شد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۵۷).

در اقتصاد اسلامی که اقتصاد مختلط است نیز به علت دخالت هدایتی دولت در اقتصاد، وجود قوانین متناسب با مصالح انسان‌ها، مشکل نابرابری توزیع آنگونه که در اقتصاد کاپیتالیستی احساس می‌شد، وجود نداشت. گرچه اسلام نابرابری توزیع را در حد اعتدال می‌پذیرد و منطقی می‌داند (صدر، ۱۳۵۷، ص ۱۲۱). لازم به ذکر است که توزیع درآمد رابطه مستقیمی با فقر ندارد، اما می‌تواند به عنوان یکی از عوامل فقر در جامعه تلقی شود، زیرا اگر در جامعه‌ای ثروت و درآمد به طور ناعادلانه توزیع شود موجب ثروتمند شدن عده‌ای و فقیر شدن عده‌ای دیگر می‌شود.

به هر حال اقتصاد متکی بر مکانیزم بازار آزاد (سرمایه‌داری) گرچه موجب می‌شد تا تولید ناخالص داخلی^۳ افزایش یابد، اما هیچ تضمینی در جهت بهبود توزیع درآمد نمی‌داد. این مسأله و همین طور فشار تبلیغاتی سوسیالیست‌ها علیه سرمایه‌داری و بحران‌های سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۹ که پیامدهای مستقیم طرز نگرش و سیاست‌های سرمایه‌داری بود، سبب گردید که از نیمه دوم قرن ۱۹ سردمداران فکری اقتصاد سرمایه‌داری و دولت‌مردان کشورهای ذی‌ربط تصمیم به دخالت بیشتر در اقتصاد بگیرند و مهمتر از همه به اعمال سیاست‌های اقتصادی به منظور مقابله با فقر پردازند. با جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۴) زمینه برای افزایش مداخلات دولت در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر فراهم شد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

آغاز مطالعات علمی درباره فقر در دنیای آنگلو ساکسون^۴ در واقع به تحقیقات بوت^۵ و راونتری^۶ در اواخر قرن ۱۹ برمی گردد. اگرچه قبل از آن در بریتانیا برآوردی از تعداد فقرا به عمل آمده و ادن^۷ در سال ۱۷۹۷ در کتاب خود اطلاعات زیادی راجع به وضع بودجه خانوارها در ۱۰۰ حوزه کلیسایی انجام داده بود و پیش از وی انگلس^۸ و میهو^۹ نیز اطلاعات سودمندی در مورد وضعیت فقرا در مناطق شهری انگلستان تهیه نموده بودند، اما برای اولین بار بوت با مطالعه میدانی در لندن جهت اندازه گیری میزان فقر در دهه ۱۸۸۰ نتایج تحقیقات خود را بین سال‌های ۱۸۹۲ و ۱۸۹۷ منتشر کرد (استیون و بلوم^{۱۰}، ۲۰۰۸، صص ۴۵۴-۴۵۵).

هانتر^{۱۱} (۱۹۰۴) در صدد برآمد تا خط فقر را تعریف نماید و این خود موجب تحقیقات دیگری گردید که از آن جمله می‌توان مفهوم «رفاه حداقل»^{۱۲} را نام برد. در سال ۱۹۴۹ «کمیته مشترک اقتصادی» گزارشی درباره خانوارهای کم‌درآمد انتشار داد. معه‌ذا در دهه ۶۰ بود که مشکل فقر در آمریکا به گونه‌ای نظام یافته مورد مطالعه قرار گرفت. البته پیش از آن به گونه‌ای جسته و گریخته مشکل فقر در آمریکا مورد مطالعه قرار گرفته بود که از آن جمله می‌توان به آثار لمپن^{۱۳}، هارینگتون^{۱۴} و گالبریت^{۱۵} اشاره نمود. در واقع انتشار این تحقیقات بود که توجه به مسأله فقر را در آمریکا برانگیخت. برای نخستین بار در آمریکا گزارش شورای مشاوران اقتصادی رئیس جمهور آمریکا^{۱۶} در سال ۱۹۶۴ خط فقر را ۳۰۰۰ دلار تعیین کرد که منشأ آن تحقیقات اورشانسکی^{۱۷} بود که بعداً اساس اعلام خط رسمی فقر در آمریکا گردید. البته بعدها تعدیلاتی در این خط رسمی فقر صورت گرفت و به طور مثال پس از در نظر گرفتن پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی محاسبه گردید. همزمان تحقیقات مشابهی در بسیاری از کشورهای دیگر نیز انجام گرفت و محققین به مرور زمان علاقمند به مطالعه تطبیقی فقر بین کشورها شدند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^{۱۸} از اولین سازمان‌هایی بود که مبادرت به چنین مطالعه تطبیقی نمود و پژوهش‌های وسیع‌تری با گروه مطالعات درآمد لوکزامبورگ^{۱۹} در این زمینه انجام داد. البته تحقیقات راجع به فقرشناسی در سطح جهانی بستگی به وجود اطلاعات در مورد نحوه توزیع معیار سطح زندگی در هر کشور دارد که در این جهت بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار اقدامات ارزنده‌ای انجام داده‌اند و در خصوص

برخی از کشورهای با سطح درآمد کم، نظیر هندوستان تحقیقات گسترده‌ای راجع به وضعیت فقر در آنها انجام گرفته است. بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار در گسترش و کاربرد مفاهیمی از جمله «نیازهای اساسی»^{۲۰} یا منظور نمودن حداقل مصرف کالاهای به خصوصی و ملحوظ نمودن شرایط زیست محیطی در محاسبه خط فقر که در گزارش ۱۹۸۰ برانت^{۲۱} آمده، نقش بسزایی ایفا نموده‌اند (استیون و بلوم، ۲۰۰۸، صص ۴۵۶-۴۵۷)؛ لذا همواره فقر به عنوان یک مسأله جهانی مطرح بوده است، اما از اواخر دهه ۷۰ و به ویژه با شروع دهه ۸۰ به دلیل پذیرش برنامه اصلاح ساختاری، آزادسازی و خصوصی‌سازی توسط بسیاری از کشورهای جهان، فقر و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر با شدت بیشتری مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از اندیشمندان بر این گمان بودند و هستند که اجرای برنامه‌های اقتصادی فوق‌الذکر، گروه‌های کم‌درآمد را متأثر می‌سازد و فقر را افزایش می‌دهد.

در پاسخ به چنین وضعیتی و به منظور جلوگیری از توسعه فقر، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اقدامات نمادین و عملی را در پیش گرفتند. برای مثال سازمان ملل دهه ۲۰۰۶-۱۹۷۷ را دهه ریشه کنی فقر نام نهاد. بانک جهانی برای تحقق دنیایی رها از فقر، جهانیان را برای اقدام مؤثر برای حذف گرسنگی با توسعه پناهگاه و مسکن و برخورداری عمومی از بهداشت، مسکن و آموزش دعوت نمود. در همین راستا در سال ۱۹۹۶، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هدف‌گذاری کرده است که از طریق مشارکت جهانی نیمی از افرادی که فقیر می‌باشند تا سال ۲۰۱۵ از شرایط فقر شدید خارج شوند. در نوامبر ۱۹۹۷ اعضای اسکاپ^{۲۲} تعهد کردند که اقدامات لازم برای ریشه‌کنی فقر تا سال ۲۰۱۰ را انجام دهند.

۲-۲. رویکردهای مختلف در تبیین مفهوم به فقر

مفهوم فقر را در اقتصاد متعارف می‌توان با چهار رویکرد مورد بررسی قرار داد^{۲۳} (غفورزاده آرانی، ۱۳۹۱، صص ۴۶):

۱. رویکردهای درآمدی فقر اصولاً یک بعدی هستند و فقط برحسب درآمد یا مصرف ارزیابی می‌شوند با در نظر گرفتن یک سبد حداقل از کالاها و خدمات

مورد نیاز فرد یا خانوار، هزینه تأمین آن را به عنوان خط فقر مبنای اندازه‌گیری فقر قرار می‌دهند.

۲. رویکرد قابلیت فقر: در یک تقسیم‌بندی قابلیت‌ها به قابلیت پایه و قابلیت بنیادی تقسیم می‌شود. قابلیت پایه مواردی همچون سواد، آموزش، سلامتی و مانند آن را در بر می‌گیرد و قابلیت‌های بنیادی به معنی وجود شرایطی است که توانایی لازم و مناسب برای رها شدن از قحطی و گرسنگی و سوء تغذیه، سواد، و امکان مشارکت در زندگی اجتماعی، داشتن سرپناه، امکان مسافرت و... را فراهم می‌آورد. به یک معنا می‌توان عدم برخورداری از تمامی این موارد را فقر قابلیتی نامید. براساس رویکرد فقر قابلیتی، فقیر فردی نیست که درآمد ندارد، بلکه فردی است که نمی‌تواند از وضعیت فقر خارج شود.

۳. رویکرد مشارکت اجتماعی: وجه تمایز این دیدگاه با دو دیدگاه قبل که جنبه‌های فردی رفاه را مدنظر قرار می‌دادند این است که این رویکرد به رابطه شخص با نهادها و چارچوب‌های اجتماعی تأکید می‌نماید.

۴. رویکردهای ترکیبی (چند بعدی): با ترکیبی از متغیرهای درآمدی و قابلیت‌ها و مشارکت اجتماعی شاخص ترکیبی فقیرساخته می‌شود. مشکل اساسی در محاسبه شاخص ترکیبی در اندازه وزن‌دهی به متغیرهای مختلف است که نمی‌توان برای آن به یک راه‌حل مناسب دست یافت.

۲-۳. مشکلات تعریف فقر

به طور کلی، تعریف فقر در اقتصاد متعارف، مشکلاتی را به همراه دارد که در اینجا به طور اختصار به برخی از آنها اشاره شده است (پژویان، ۱۳۷۵):

۱. افراد چه هنگام و براساس چه معیارهایی خود را فقیر می‌دانند؟ در برخی از جوامع و یا مناطق ممکن است افرادی که صاحب اتومبیل نیستند، فقیر محسوب شوند در حالیکه در جامعه و منطقه دیگر آنها را صاحب مکتب بدانند. برخی از مردم خود را فقیر می‌دانند، در حالیکه براساس معیارهای کلی فقیر نیستند.

۲. در چه دوره زمانی باید فقر را تعریف کرد؟ خانواده‌ای ممکن است در یک دوره از زمان فقیر باشد (برای مثال، یکسال) در حالیکه در سال‌های دیگر فقیر تلقی نشود یا اینکه ممکن است در یک دوره مورد مطالعه معیارهای سطح زندگی تغییر کند. کدام زمان را باید ملاک بررسی قرار داد؟
۳. واحد بررسی فقر را باید فرد یا جامعه یا خانوار در نظر گرفت؟ ممکن است دو خانوار که از نظر خط فقر و معیار سنجش فقر در یک سطح قرار دارند، دارای توزیع درونی متفاوت باشند. به عبارت دیگر، ممکن است یک خانوار در کل، بالای خط فقر باشد در حالی که فرد یا افرادی در درون این خانوار زیر خط فقر باشند. همین مطلب در مورد جامعه نیز صدق می‌کند.
۴. دارایی و ثروت چه نقشی در تعیین فقر دارند؟ آیا درآمد کنونی، مورد نظر است یا درآمد دائمی ملاک تعیین خط فقر می‌باشد؟ برای مثال، فردی که ملک شخصی دارد، اما درآمد جاری‌اش به میزانی نیست که سطح زندگی او را بالاتر از خط فقر قرار دهد، چه حکمی دارد؟
۵. ملاک درآمد است یا هزینه؟ دلایلی وجود دارد که استفاده از درآمد بجای هزینه منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. برای مثال امکان دارد افرادی از نظر سطح درآمد زیر خط فقر قرار داشته باشند، اما از طریق قرض یا فروش برخی از دارایی‌ها، سطح رفاه خود را بالاتر از خط فقر قرار دهند. چنانکه ممکن است گروهی که سطح درآمد خط فقر را دارند، به دلایلی مانند عادات اجتماعی، دانش ناکافی یا ناقص بودن بازار، قادر به تأمین نیازهای خود در سطح مناسب و بالای فقر نباشند.

۳. مفهوم فقر از دیدگاه فقه امامیه

با توجه به آنچه در مورد مشکلات تعریف فقر به آنها اشاره شد، در ادامه پژوهش مفهوم فقر و غنا با محوریت شفاف‌سازی دامنه شمولیت و شاخصه‌های اصلی از دیدگاه فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی از موارد مصرف صدقات واجب و و برخی صدقات مستحب در اسلام، فقرا و مساکین هستند. از این روی فقهای عالی قدر نسبت به تعریف و شناسایی این افراد نهایت اهتمام خویش را به کار برده‌اند.

در این نوشتار از پرداختن به اختلاف دامنه‌داری که در تبیین تفاوت فقیر و مسکین بین فقها واقع شده است، صرف‌نظر نموده و مفهوم‌شناسی فقر در قیاس فقه بررسی می‌شود. پیشینیان علمای امامیه با معیار قرار دادن ملاک سلبی اقتضار دارایی از هزینه‌های زندگی، فقر را چنین تعریف نموده‌اند:

محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۴۸) می‌گوید: «فقرا کسانی هستند که به اندازه هزینه‌های سالیانه خویش، دارایی ندارند»^{۲۴}.

علامه حلی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۷) می‌گوید: «فقیر و مسکین کسی است که دارایی او از مؤونه سالیانه خویش و اهل و عیالش کمتر است»^{۲۵}.

علامه حلی (۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۲۸) در تعریفی در کتاب «منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب» اصل را برای صدق عنوان فقیر بر افراد و نیز استحقاق زکات، عدم غنا می‌داند^{۲۶}. متأخران امامیه نیز در این رابطه با افزودن قید عدم غنا در تعریف فقیر اصطلاحی، فقر را چنین شناسانده‌اند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۲۳):
«حدی که شامل فقیر و مسکین می‌شود، عدم غنا است که با تحقق آن، فرد مستحق زکات می‌شود».

برخی متأخران و معاصران نیز در تعریف فقر، از همین رویه پیروی نموده‌اند و در کنار تعریف فقیر شرعی، تعریف شرعی غنی را نیز مورد اشاره قرار داده‌اند.

صاحب عروه (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۹۹) می‌گوید: «فقیر کسی است که مؤونه سالیانه زندگی خود و اهل و عیالش را ندارد و غنی شرعی بر خلاف این است»^{۲۷}.

محمدجواد مغنیه نیز در تعریف فقر نگاشته است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۹):
«فقیر یا مسکینی که از نظر شرع، مستحق دریافت زکات است، کسی است که فاقد

مؤونه سالیانه زندگی خویش و اهل و عیالش است و غنی شرعی کسی است که این مؤونه را دارا است^{۲۸}».

بدین ترتیب این نتیجه دست یافتنی است که ملاک در تعریف فقر در نظرگاه فقیهان همان عدم غنا است؛ صاحب ریاض مدعی است که در اینکه ملاک فقر شرعی عدم غنا است، هیچ اختلافی چه در نصوص و چه در فتاوی، وجود ندارد (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۲۳).

ایشان محل اختلاف را در ترسیم و تعیین حد این غنا بر می‌شمارد و در ادامه به دو شاخصه کفایت دارایی از مؤونه‌ای که لازمه زندگی است و نیز مالکیت یک نصاب زکوی، اشاره می‌کند.

همین اختلاف را پیش از ایشان موسوی عاملی در مدارک الاحکام مورد تأکید قرار داده و عیناً به این دو ملاکی که مانع استحقاق زکات هستند، اشاره می‌نماید (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۹۳).

پیش از ایشان نیز علامه حلّی با اذعان به همین اختلاف، یک ملاک دیگر را از قول فقهای اهل سنت به دو ملاک قبلی می‌افزاید، این ملاک سوم، بنابر نظر علمای اهل سنت، اعم از ثوری، نخعی، اسحاق، حسن و ابو عبید، دارایی در حد ۴۰ درهم است. البته ایشان قول شیخ طوسی را که همان کفایت دارایی است و جیه می‌داند (علامه حلّی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۲۹).

به نظر می‌رسد که کفایت نیز یک حد شرعی برای غنای مانع از فقر باشد و آنچه به عرف واگذار شده است، تشخیص حد این کفایت است، چه اینکه شأن و مرتبه افراد در تعیین مقدار کفایت دارایی آنان، بسیار تعیین کننده است. بنابر این سخن پایانی، همان کلام ابتدایی شیخ الطائفه در تبیین ملاک فقر و غنا است.

۳-۱. معرفی مفهوم غنا و مصادیق آن

۳-۱-۱. غنای تعیینی

مشخص شد که در فقه امامیه مراد از فقر عدم غنا و توانمندی است و صاحب ریاض نیز مدعی است که در این مورد بین عالمان امامیه اختلافی وجود ندارد. فقط اختلاف در

ملاک و معیار این دارایی است. به بیان دیگر با چه ملاکی می‌توان فردی را غنی به حساب آورد و در صورتی که آن فرد فاقد این ملاک باشد فقیر تلقی می‌شود؟ در این باب دو گونه ملاک از جانب فقیهان امامی و عامه ابراز شده که دسته اول ملاک‌ها و معیارهای مشخص و معینی را برای غنای مورد نظر تبیین نموده‌اند؛ در میان عالمان شیعه علامه حلی با اذعان به همین اختلاف، ضمن نقل قول مالکیت یک نصاب زکوی به عنوان یک ملاک مشخص و معین برای دارایی مورد نظر فقه از دیدگاه عالمان امامیه، ملاک دیگری را از قول فقهای اهل سنت، اعم از ثوری، نخعی، اسحاق، حسن و ابوعبید، به عنوان ملاک مشخص و معین برای دارایی نقل می‌کند و آن دارایی در حد ۴۰ درهم است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۲۹).

گفتنی است که این نوع ملاک در فقه امامیه بخصوص در قرون اخیر قائلی نداشته و پیشینیان نیز آن را به عنوان یک ملاک شرعی مشخص و معین برای دارایی رد نموده‌اند. لذا باید گفته شود که این قسم از ملاک دارایی و غنا در فقه امامیه جایگاهی ندارد. نیم‌نگاهی به باب زکات کتب فقهی امامیه برای تصدیق این ادعا کافی است.^{۲۹}

۳-۱-۲. غنای کفافی

در فقه امامیه حد مشخصی برای فقر و غنا در نظر گرفته نشده است، بلکه در این منظر، غنا همان عدم فقر و توانایی مالی فرد برای برآوردن هزینه‌های زندگی است، البته با منظور کردن قید کفایت برای این دارایی و توانایی مالی.

مفهوم غنای کفافی برای اولین بار توسط مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۹۰) در کتاب تراز حیات به کار برده است؛ وی در این مجال در پی ترسیم یکی از پایه‌های رویکرد امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، به دنیا و امور دنیوی و ثروت و دارایی است و آن را تحت عنوان فرهنگ غنای کفافی مطرح می‌نماید؛ اما با رجوع به کتب فقهی، این نتیجه دست‌یافتنی است که این عنوان به درستی می‌تواند گویای معیار فقه امامیه در باب فقر و غنا باشد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰، صص ۴۶۷-۴۶۴).

از نظر مشهور فقیهان، غنی کسی است که دارایی او کفاف مخارج و هزینه‌های زندگی او را بدهد؛ در غیر این صورت این فرد، فقیر محسوب خواهد شد. یکی از بزرگان فقیهان امامیه که به تعریف غنا از منظر شرع پرداخته، شیخ طوسی می‌باشد، ایشان در این باره می‌گوید (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۵۶): «غنایی که با آن گرفتن زکات حرام می‌شود، عبارتست از دارایی در حد کفایت خویش و اهل و عیال»^{۳۰}.

پیش از ایشان، شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱) نیز ملاک فقر را عدم کفایت دارایی فرد اعلام می‌کند، و پس از ایشان ابن ادریس (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵۶)، ابن زهره (۱۴۱۷ق، ص ۱۲۳)، محقق حلّی (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۸)، ابن براج (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۶۹) و علاءالدین حلبی (۱۴۱۴ق، ص ۱۱۲)، ملاک فقر را «فقدان کفایت دارایی» دانسته‌اند.

این دیدگاه در آثار متأخران امامیه نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، فیض کاشانی (بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴) در این باره می‌گوید: «آنچه ظاهرتر است اینکه فقیر کسی است که قادر به تأمین مخارج خود و افراد واجب النّفقه‌اش در حد کفایت نباشد»^{۳۱}.

مستندات به شرح ذیل می‌باشد:

۱. روایات: عمده مستندات این ملاک را، روایات تشکیل می‌دهند و این معنا از غنا را می‌توان در روایات بسیاری نیز جستجو نمود، چه اینکه در بسیاری از روایات وارده در این باب به قید کفایت اشاره شده است. در ادامه دو روایت از نظر خواهد گذشت.

الف) سماعه از امام صادق(ع) نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۳۵): «از امام صادق(ع) سؤال کردم که: آیا زکات به شخص دارای خانه و خادم می‌رسد؟ فرمود: آری، مگر آنکه خانه‌اش برای اجاره دادن باشد، و مال الاجاره‌اش برای تأمین معاش (خودش و) عیالش کفایت کند، پس اگر مال الاجاره برای تأمین طعام و لباس و نیازمندی‌های خودش و عیالش کفایت نکند زکات بر او حلال است، و اگر مال الاجاره آن خانه برای ایشان کفایت کند زکات برای ایشان حلال نیست»^{۳۲}.

ب) سماعه در روایتی دیگر از امام صادق(ع) نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۳۹): «و گاهی زکات برای صاحب هفتصد حلال است، و برای صاحب پنجاه حرام است و این در صورتی است که صاحب هفتصد، عیال بسیار داشته باشد، به طوریکه اگر آن را میان ایشان قسمت کند برای او کفایت نکند. از این رو می‌باید خودش را از آن معاف دارد، و می‌باید آن را برای عیالش بستاند، اما صاحب پنجاه در صورتی که تنها بوده و شغل و حرفه‌ای داشته باشد زکات بر او حرام است و می‌باید در آن حرفه کار کند و به خواست خدای تعالی در اشتغال به همان حرفه چیزی که برای امرار معاشش کفایت کند به دست می‌آورد»^{۳۳}.

چنانکه از این دو روایت موثقه برمی‌آید، تعیین یک حد مشخص برای غنا رد شده است (چه خانه و غلام و چه ۷۰۰ درهم و ۵۰ درهم) بلکه آنچه به عنوان معیار مورد توجه قرار گرفته است، کفایت از مؤونه زندگی به عنوان قیدی برای دارایی و غنا است.

۲. اجماع: علاوه بر استناد به روایات فوق، می‌توان بر این نظریه با کمک از اجماع نیز استدلال نمود؛ کما اینکه موسوی سبزواری از جمله دلایل شرط کفایت در دارایی غنی شرعی را اجماع معرفی نموده است (موسوی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۱۷۰). البته واضح است که این اجماع مدرکی است و یا حداقل محتمل المدرک است. نباید از نظر دور داشت که، کفایت مال و دارایی فرد از مخارج زندگی و برآوردن نیازهای زندگی وی معیاری است کاملاً شرعی و آنچه که در این زمینه به عرف واگذار شده است تشخیص حد این کفایت و کیفیت و کمیّت برآورده شدن نیازهای زندگی فرد است و نیز اینکه با توجه به متفاوت بودن توانایی‌ها و درآمد افراد در تأمین مخارج زندگی، نمی‌توان یک حد ثابت از درآمد را ملاک کفافی دانستن دارایی برای همه دانست، چه اینکه همین معنا در روایات نیز به چشم می‌خورد.

۲-۳. تبیین مبانی فقهی و شاخصه‌های مؤثر بر مفهوم غنای کفافی

شایان ذکر است که در این تعریف از غنا، شاخصه‌های دیگری نیز همچون قید زمان (کفایت مال برای هزینه‌های سالیانه)، و هزینه‌های افراد واجب‌النفقه و شأن و مرتبه نیز اثرگذار هستند که در ادامه به بررسی اجمالی هرکدام همت گمارده و در انتها معنای شرعی فقیر مشخص خواهد شد.

۱-۲-۳. نفقه خانواده

یکی از شاخصه‌های تأثیرگذار بر مقوله غنای کفافی در فقه امامیه نفقه خانواده و اهل و عیال و به تعبیری دیگر، هزینه‌ها مخارج افراد واجب‌النفقه است. از منظر فقه، غنی کسی است که علاوه بر تأمین نیازها و هزینه‌های خودش، دارایی و تمکن مالی برآوردن نیازها و مخارج افراد واجب‌النفقه‌اش را نیز دارد. به دیگر سخن اگر فردی توانایی مالی تأمین مؤونه زندگی خود و افراد واجب‌النفقه‌اش را در حد کفایت نداشت باشد، از منظر فقه امامیه فقیر تلقی خواهد شد.

بسیاری از معاصران به تأمین هزینه‌های اهل و عیال علاوه بر هزینه‌های زندگی خود فرد تصریح نموده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۹۹؛ استرآبادی، ۱۳۹۴ق، ص ۳۵۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۹؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۹). شیخ جواد مغنیه، این نظر را به صورت امری مسلم از جانب فقهای امامیه در مقابل سایر مکاتب فقهی، چنین بیان داشته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۷۸): امامیه و مالکیه می‌گویند: فقیر شرعی کسی است که به میزان هزینه‌های سالیانه خویش و خانواده‌اش (افراد واجب‌النفقه‌اش) دارایی مالی ندارد^{۳۴}.

مستندات به شرح ذیل است:

بر این شاخصه نیز می‌توان با روایاتی که در بحث پیشین گذشت، استدلال نمود. چه اینکه علت عدم کفایت اموال مطرح شده در بحث کفایت عیال‌واری آن فرد است. در نتیجه اگر فرد دارایی‌اش برای تأمین افراد واجب‌النفقه‌اش کفاف ندهد از منظر فقه امامیه فقیر به حساب می‌آید.

۳-۲-۲. شأن اجتماعی

در تبیین غنای کفافی از منظر شرع می‌توان حدی را نیز برای مؤونه در نظر گرفت؛ البته نه به صورت مصداقی و مشخص بلکه به صورت کلی و مفهومی. تناسب برآوردن نیازها با شأن و جایگاه فرد از دیگر قیود تعریف فقه امامیه برای غنا می‌باشد. بر این اساس منظور از مؤونه در تعریف فقه از غنی، همان هزینه‌هایی است که فرد براساس شأن و جایگاه اجتماعی‌اش باید انجام دهد.

محقق خوبی در کتاب منهج، در تعریفی که برای فقرا و مساکین ارائه نموده‌اند و میزان مؤونه فرد را، آنچه لائق به شأن اوست، می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۹). امام خمینی (ره) نیز از جمله فقهای معاصر است که مخارج و هزینه‌های فرد را به قید لیاقت و شأن، مقید نموده است (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۴؛ همو، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۱). ایشان در این مورد چنین می‌نگارند: «فقرا و مساکین - که گروه دومی پریشان حال تر از اولی هستند - کسانی هستند که دارایی هزینه سالیانه در خور شأن خویش نیستند»^{۳۵}.

مستندات به شرح ذیل می‌باشد:

از گروهی از روایات چنین بر می‌آید که مراد از مؤونه و هزینه، آن مخارجی است که در شأن فرد باشد. مثلاً در برخی روایات آمده است، کسی که خادم و خانه دارد نیز می‌تواند از زکات استفاده نماید. این مسأله با نقل روایات پیش‌رو آشکارتر خواهد شد.

۱. روایات:

الف) روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۵): «زکات گاو، گوسفند و شتر را به افراد متشخص و مسلمانان آبرومند باید داد و زکات طلا، نقره و نباتات زمین که وزن می‌شوند (گندم، جو، مویز و خرما) را به فقرایی که وضعیت بدی دارند، می‌دهند. عبدالله بن سنان می‌گوید: محضر مبارک امام (ع) عرض کردم: چگونه حکم این طور تشریح شده و چرا زکات حیوانات سه گانه (گاو، گوسفند و شتر) را به افراد متجمل و با شخصیت اختصاص داده‌اند و زکات غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و مویز) را طلا و نقره گفته‌اند به فقراء غیر متشخص بدهند؟ حضرت فرموده‌اند: برای اینکه آن

افراد، اشخاص موجه و نیک نام بین مردم هستند از این‌رو نیکوترین از این دو صدقه (صدقه حیوانات سه‌گانه و صدقه غیرحیوانات) را به آنها باید اختصاص داد»^{۳۶}.

ب) صحیحه عبدالرحمان بن حجاج از امام کاظم (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۸۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۳۸): «به امام کاظم (ع) عرض کردم: فردی پدر یا عمو و برادری دارد که هزینه‌های او را می‌دهد؛ آیا بر او جایز است که برای برخورداری بیشتر و برآوردن همه نیازهایش از زکات بهره‌مند گردد؟ فرمود: اشکالی ندارد»^{۳۷}.

در روایت نخست اشاره شده که زکات انعام به افرادی تعلق می‌گیرد که از نظر اجتماعی شأن بالاتری دارند، چون اهل تجمل هستند و از گرفتن پول و طعام در مقابل دیدگان مردم ابا دارند. بنابراین شأن افراد در کیفیت تعلق زکات اثر دارد و آن چنانکه از روایات بر می‌آید، کمیت برخوردار از زکات نیز از شأن افراد اثر می‌پذیرد.

۳-۲-۳. هزینه سالیانه

سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که آیا در منظر شرع، آنچه موجب غنای فرد می‌شود توانایی مالی و کفایت آن به صورت دائمی است؟ یا این کفایت مقید به زمان است.

در این باره دو دیدگاه مطرح است، یکی در نظر گرفتن کفاف دارایی به عنوان ملاک فقر بدون لحاظ کردن هزینه‌ها در طول یک سال است و دیگری در نقطه مقابل این ملاک را به هزینه‌های سالیانه مقید می‌نماید. به نظر می‌رسد در این بخش باید دو نوع نگاه به «کفایت» مورد بررسی قرار گیرد.

الف) دیدگاه متقدمان: پیشینیان فقهای امامیه فقر را در مقابل دارایی کافی برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و افراد واجب‌النفقة قرار می‌دادند فارغ از اینکه آن را به دوره زمانی یک ساله مقید نمایند؛ لذا نظریه عدم کفایت به صورت مطلق و بدون تقیید به زمان در آثار پیشینیان فقیهان امامیه به چشم می‌خورد. در این رابطه می‌توان از

بزرگانی مانند شیخ طوسی (۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۹)، ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳ق، ص ۱۷۲)، ابن حمزه (۱۴۰۸ق، ص ۱۲۸) و سلار (۱۴۰۴ق، ص ۱۲۵-۱۳۸) نام برد. (ب) دیدگاه متأخران: با وجود اینکه کتب پیشینیان فقیهان امامیه هیچ تصریحی به قید زمان ندارند، اما متأخران امامیه کفایت مالی فرد غنی را به مدت یک ساله مقید نموده‌اند (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۰۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۱۱). از نظر این گروه از فقیهان که مشهور فقهای متأخر امامیه محسوب می‌شوند، توانایی و کفایت مالی فرد از هزینه‌ها و مخارج زندگی خود و افراد خانواده در طول یک سال، موجب غنای شرعی فرد می‌شود. به دیگر سخن اگر فردی تمکن برآوردن هزینه‌های سالیانه زندگی را نداشته باشد فقیر محسوب می‌شود.

مستندات به شرح ذیل می‌باشد:

الف) روایات: اولین دلیل این مدعا را روایات تشکیل می‌دهند که شاید بتوان از آنها به عنوان یگانه دلیل این نظریه متأخرین نیز نام برد. بر این نظریه می‌توان با روایات معتبر فراوانی استدلال نمود. بهترین روایتی که در این گروه می‌توان بدان تمسک جست، روایتی است که مرحوم شیخ صدوق (ره) در *علل الشرایع* آورده‌اند و صاحب وسائل نیز از ایشان نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۷۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۳۳): «از امام کاظم (ع) پرسیدم: اگر فقیری به اندازه احتیاج یک روز خویش داشته باشد، با این وجود جایز است درخواست استفاده از زکات داشته باشد؟ یا قبل از درخواست چیزی به او بدهند آیا جایز است دریافت کند؟ امام فرمود: (او به عنوان فقیر) از زکات دریافت می‌کند، اگر چه به میزان یک ماه دارایی داشته باشد که کفاف یک سال او را نمی‌دهد. چون زکات سالیانه پرداخت می‌شود»^{۳۸}. دلالت این روایت بر این قید نیز بسیار آشکار است. در این روایت امام (ع) تصریح می‌فرماید که اگر کسی خرجی یک ماه خویش را هم داشته باشد می‌تواند از زکات بگیرد و استفاده نماید. بنا بر اینکه ملاک در تعریف غنای شرعی که مانع از اخذ زکات است داشتن هزینه سالیانه است.

ب) اجماع: محقق نراقی در مستند الشیعه بر این نظر که ملاک کفایت و تمکن مالی در برآوردن نیازها و تأمین مخارج زندگی یک دوره یک ساله است، ادعای اجماع نموده است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۶۰) که با فرض تحقق نیز محتمل المدرک است. نتیجه آنچه تا کنون گفته شد، این است که غنی از منظر فقه امامیه کسی است که توانایی مالی کافی برای اداره و تأمین مخارج زندگی درخور شأن خویش و افراد واجب النفقه‌اش را داراست.

۳-۲-۴. استثنای سرمایه تجارت از مجموعه دارایی‌ها

در خصوص مال و دارایی کافی که افراد واجد آن غنی محسوب می‌شوند دو مسأله قابل اشاره است. نخست اینکه مراد از این دارایی، مالی است که صلاحیت مصرف داشته باشد؛ یعنی سرمایه کسب و کار فرد نباشد. به عبارت دیگر منظور از مال و دارایی در غنای کفافی، آن دارایی و سرمایه‌ای است که صلاحیت مصرف را داشته باشد. آقا رضا همدانی، در تفسیر مراد و منظور مشهور علما از مالی که کفایت آن از مؤونه سالیانه، ملاک غنا است، می‌گوید (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۴۸۵): «مقصود از مالی که از مخارج فرد کفایت می‌کند مالی است که قابلیت هزینه کردن برای مخارج مورد نیاز وی را داشته باشد؛ این مال شامل اثاثیه منزل و سرمایه تجارت که در دادوستد به آن نیازمند است و یا باغ و مزارعی که با محصولات آنها زندگی‌اش را می‌گذارند نمی‌شود»^{۳۹}. صاحب جواهر نیز بر این نظر، صحه می‌گذارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۳۱۱)^{۴۰}.

مستندات به شرح ذیل می‌باشد:

در روایاتی که پیش‌تر از نظر گذشت - بخصوص دو موثقه‌ای که از سماعه نقل شد - این مسأله قابل برداشت بود، چه اینکه امام(ع) حتی کسی را که صاحب خانه است را در صورت عدم کفایت درآمد آن مستحق زکات دانستند و در روایتی دیگر نیز ملاک عدم بهره‌مندی صاحب ۵۰ درهم را کفایت سودی که از تجارت با آن مال حاصل می‌شد، اعلام نمودند. بنابراین آنچه موجب غنای شرعی می‌شود کفایت دارایی است که از سود سرمایه حاصل شود و مراد سرمایه‌ای است که صلاحیت مصرف را نداشته باشد

و حکم آلت و ابزار تجارت به حساب آیند. در واقع این نوع سرمایه و اموال از موضوع غنای شرعی خارج هستند.

۳-۲-۵. عدم لزوم فعلیت دارایی و درآمد

شاخصه دوم در مورد رابطه درآمد و فقر این است که فرقی بین بالفعل بودن و بالقوه بودن این دارایی نیست. مراد از این توانایی مالی کافی، تمکن مالی بالفعل نیست، بلکه منظور اعم از دارایی بالفعل و بالقوه است. این امر توجه فقیهان امامیه مخصوصاً معاصران را به خویش معطوف داشته و در بحث اصناف مستحقین زکات در باب ضابطه شرعی فقر و غنی بدان اشاره نموده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۰۰؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۲). فقیه بلند آوازه امامیه، سید محمدکاظم یزدی می‌گوید (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۹۹): «کسی که مشغول صنعتی است که مؤونه سال او را تأمین می‌کند نمی‌تواند زکات اخذ نماید، ولو اینکه بالفعل مالک مالی که به اندازه مؤونه سال او است نباشد».

در کتاب مصطلحات الفقه در این رابطه چنین آمده است (مشکینی، بی تا، ص ۲۸۲): «مراد از فقیر و مسکین کسی است که توانایی مالی مخارج سالیانه خویش و افراد واجب‌النفقه‌اش را بالفعل و بالقوه نداشته باشد»^{۴۱}.

مستندات به شرح ذیل می‌باشد:

روایت زیر از جمله روایاتی است که عنوان محترف در آن آمده است.

ابو بصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۸۰): «دریافت زکات برای کسی که دارای حرفه است و نیز دارای مالی است که به آن زکات تعلق می‌گیرد، جایز نیست»^{۴۲}.

زراره نیز از امام باقر(ع) نقل می‌کند (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۷۴): «دریافت صدقه برای کسی که صاحب حرفه است و نیز کسی که از نظر جسمی توانمند و سالم است جایز نیست»^{۴۳}.

در این دو روایت، چنانکه نمایان است، کسی که صاحب حرفه و صنعت است از دریافت زکات منع شده است، چه مالک هزینه‌های سالیانه‌اش باشد یا نباشد؛ و در هر

دو صورت این فرد غنی تلقی شده است. به بیان دیگر فردی که محترف است، بالقوه صاحب هزینه‌ها و مؤونه زندگی خویش و افراد واجب‌النفقه‌اش است و غنی به شمار می‌آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در فقه امامیه معیار مشخص و معینی برای فقر، در نظر گرفته نشده است. بلکه معیارهای فقر و غنا در دیدگاه فقه امامیه، کلی هستند. به این معنی که کفایت از هزینه‌های زندگی یک معیار کلی برای بازشناسی فقیر از غنی در نظر گرفته شده است. آنچه ملاک فقر شرعی قرار گرفته «غنای کفافی» است که شاخصه‌های مؤثر بر آن، تأمین هزینه‌های خود فرد و افراد واجب‌النفقه او، متناسب با شأن آنها در طول یک مدت یک ساله است. در نتیجه عدم کفایت دارایی افراد از تأمین درخور شأن نیازهای و مصارف سالیانه خویش و افراد تحت تکفل، فقر تلقی شده است. این دارایی هم لزومی ندارد که حتماً بالفعل باشد، بلکه استعداد درآمد کافی نیز در این تعریف دخیل است و به همین جهت این دارایی باید صلاحیت مصرف برای تأمین نیازهای فرد را داشته باشد، لذا سرمایه تجارت و کسب‌وکار از این دارایی مدنظر استثنا می‌شود. به طور خلاصه از منظر فقه امامیه فقیر کسی است که توانایی مالی بالفعل یا بالقوه کافی برای تأمین مخارج و هزینه‌های سالیانه زندگی در خور شأن خویش و افراد واجب‌النفقه‌اش را نداشته باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، در این پژوهش مفهوم «غنای کفافی» به عنوان یک جایگزین در ادبیات فقهی برای مفهوم فقر معرفی شده است. براساس این تعریف می‌توان معیار اصلی فقر را تبیین نمود، به نحوی که این معیار یک قاعده کلی و قابل تسری به تمامی شرایط و جوامع است. بنابراین تبیین مفهوم غنای کفافی، خدشه اولیه به مفهوم فقر - که عبارت است از لزوم تعیین معیارهای کلی فقر - را برطرف می‌کند. مفهوم غنای کفافی، دوره و دامنه شمولیت تعریف فقر را نیز که در مشکلات دوم و سوم تعریف فقر به آن اشاره شده بود، برطرف می‌کند. در حقیقت براساس مبانی فقه امامیه، محدوده ارزیابی فقر، مربوط به محدوده یک خانواده در یک دوره یک ساله

می‌شود و بدین ترتیب، مسأله ابهام زمانی و مقطعی تعریف فقر نیز برطرف می‌شود. واضح است که چنانچه ارزیابی فقر در یک جامعه، با سیر خرد به کلان انجام شود و از سطح خانوار به سطح جامعه منتقل شود، امکان ارزیابی جامع و کاملی فراهم خواهد شد که تمامی سطوح کرامت انسانی را در بر می‌گیرد. همچنین مسأله ابهام در معیارهای سطح زندگی در تعریف فقر نیز با قاعده لزوم برآورده شدن شأن اجتماعی در تعریف غنای کفافی، برطرف می‌شود و این معیار منوط به جایگاه افراد و خانواده در جامعه اسلامی خواهد بود. اما در خصوص ابهام مفهوم رایج فقر در مورد نقش دارایی و سرمایه نیز به وضوح در مفهوم غنای کفافی به این مسأله اشاره شده است که مراد از این دارایی فقرزدا، مالی است که صلاحیت مصرف را داشته باشد و از این رو سرمایه کسب و کار را نمی‌توان در محدوده تعریف فقرزدایی در نظر گرفت. همچنین فرقی بین بالفعل بودن و بالقوه بودن عایدی و درآمد نیست. بلکه براساس ادبیات اقتصادی رایج، چنانچه درآمد دائمی^{۴۴} فرد نیز بتواند ملزومات قاعده کفاف غنایی (که پیش از این بدان اشاره شد) را برآورده سازد، تعریف فقر قابل تسری نخواهد بود و قاعده قضاوت در مورد فقر و غنا، درآمد جاری نیست. لازم به ذکر است که مفهوم غنای کفافی مربوط به الگو کسب و سطح درآمد است که یکی از شرط آن رعایت شأن اجتماعی سرپرست و افراد تحت پوشش خانوار است و الزاماً الگوی بهینه مصرف و مخارج خانوار نیز در این مفهوم مدخلیت اساسی دارد؛ زیرا در اسلام در مورد شأن اجتماعی شخصیت‌ها و حرف مختلف، ادبیات غنی و ارزشمندی وجود دارد که لازم است در تعیین شأن اجتماعی در نظر گرفته شود تا مفهوم غنای کفافی، قوام و اعتبار کافی را داشته باشد^{۴۵}.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین ابراز داشت که قابلیت تأمین نیازهای اقتصادی در ادبیات فقهی، با مفهوم غنای کفافی رخ می‌نماید که یک مفهوم چندبعدی، هماهنگ و جامع است که می‌تواند راهکار مناسبی برای تعریف فقر و فقیر در جامعه اسلامی باشد.

یادداشت‌ها

1. Current income

۲. صابری، نوروز، فقه و سیاست‌های فقرزدائی، سایت اقتصادی:

<http://muhammadi.org/shiaonline/fa/index.php?start=3785>

3. Gross Domestic Production (GDP)

۴. انگلوساکسون‌ها ملت‌هایی هستند که زبان انگلیسی، زبان رسمی آنهاست و در هر نقطه از دنیا که پراکنده باشند، به این زبان سخن می‌گویند؛ مثل انگلستان، آمریکا، استرالیا و کانادا.

5. Booth

6. Rowntree

7. Eden

8. Engels

9. Mayhew

10. Steven & Blume

11. Hunter

12. Minimume Comfort

13. Lampman

14. Harington

15. Galbraith

16. CBA

17. Orshanskey

18. Organisation for Economic Co-operation and Development

19. Luxemburg Income Study

20. Basic Needs

21. Brandt Report

۲۲. کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد در آسیا و اقیانوسیه

(Economic & Social Commission for Asia and the Pacific)، اسکاپ یکی از پنج

کمیسیون منطقه‌ای سازمان ملل است و طبق اطلاعات منتشر شده در سالنامه آماری آسیا و

اقیانوسیه در پایان سال ۱۹۹۳ پنجاه و چهار کشور، از جمله ایران، عضو ناحیه‌ای و وابسته

اسکاپ بوده‌اند، نقش اصلی اسکاپ را می‌توان مشارکت در ایجاد تسهیلات لازم جهت

توسعه کشورهای آسیا و اقیانوسیه دانست. این فعالیت‌ها شامل جنبه‌های اجتماعی با تأکید

بر بالا بردن سطح فعالیت‌های اقتصادی و افزایش سطح زندگی در این کشورها نسبت به

موقعیت موجود در آنها و یا در مقایسه با سایر کشورهای جهان است. به‌علاوه، این

کمیسیون در زمینه گردآوری اسناد و مدارک، انجام مطالعات و تحقیقات لازم، و ارائه

خدمات مشاوره‌ای به دولت‌ها مسئولیت اساسی برعهده دارد و در برنامه‌ریزی و ساماندهی

برنامه همکاری‌های فنی مشارکت داشته و عامل اجرایی طرح‌های ناحیه‌ای در این کشورها

به شمار می‌رود. اسکاپ دارای ۹ کمیته قانونی است که در زمینه‌هایی چون توسعه کشاورزی، برنامه‌ریزی توسعه، صنعت، اسکان بشر و فن‌آوری، منابع طبیعی، جمعیت، توسعه اجتماعی، آمار، تجارت، کشتیرانی، حمل و نقل، و ارتباطات فعالیت دارند.

۲۳. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید: غفورزاده آرانی، حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی اندازه‌گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۲۹-۴۰.

۲۴. «وَهُمُ الَّذِينَ تَقَصَّرَ أَمْوَالُهُمْ عَنْ مَوْنَةِ سِنْتِهِمْ».

۲۵. «يَشْمَلُهُمَا مَنْ قَصُرَ مَالُهُ عَنْ مَوْنَةِ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ».

۲۶. «بَلِ الْأَصْلُ فِي هَذَا: عَدَمُ الْغِنَى - الشَّامِلِ لِلْمَعْنِيِّينَ - إِذَا تَحَقَّقَ اسْتِحْقَاقُ صَاحِبِهِ الزَّكَاةَ بِلَا خِلَافٍ».

۲۷. «وَالْفَقِيرُ الشَّرْعِيُّ مَنْ لَا يَمْلِكُ مَوْنَةَ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ وَ الْغَنَى الشَّرْعِيُّ بِخِلَافِهِ».

۲۸. «الْفَقِيرُ، أَوِ الْمَسْكِينُ الَّذِي يَجُوزُ أَنْ يُعْطَى مِنَ الزَّكَاةِ شَرْعاً هُوَ الَّذِي لَا يَمْلِكُ مَوْنَةَ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ، وَ الْغَنَى الشَّرْعِيُّ مَنْ يَمْلِكُهَا...».

۲۹. برای مثال: محمدهادی میلانی، بی تا، محاضرات فی فقه الإمامیه، ج ۳، ص ۷۵.

۳۰. «وَ الْغَنَى الَّذِي يَحْرُمُ مَعَهُ اخْتِذَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَكُونَ قَادِرًا عَلَى كِفَايَتِهِ وَ كِفَايَةِ مَنْ يَلْزَمُ كِفَايَتَهُ...».

۳۱. «نَمُ الْأَطْهَرُ أَنَّ الْفَقِيرَ مَنْ لَمْ يَقْدَرَ عَلَى كِفَايَتِهِ وَ كِفَايَةِ مَنْ يَلْزَمُ مِنْ عِيَالِهِ عَادَةً».

۳۲. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزَّكَاةِ هَلْ تَصْلُحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَ الْخَادِمِ فَقَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ دَارُهُ دَارَ عِلَّةٍ فَيَخْرُجَ لَهُ مِنْ غَلَّتِهَا دَرَاهِمُ مَا يَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ الْعِلَّةُ - تَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ فِي طَعَامِهِمْ وَ كِسْوَتِهِمْ وَ حَاجَتِهِمْ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ فَقَدْ حَلَّتْ لَهُ الزَّكَاةُ فَإِنْ كَانَتْ غَلَّتِهَا تَكْفِيهِمْ فَلَا».

۳۳. «... وَ قَدْ تَحَلَّى الزَّكَاةَ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ وَ تَحْرُمُ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِينَ إِذَا كَانَ صَاحِبُ السَّبْعِمِائَةِ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ فَلَوْ قَسَمَهَا بَيْنَهُمْ لَمْ تَكْفِهِ فَلْيُعَفَّ عَنْهَا نَفْسُهُ وَ لِيَأْخُذَهَا لِعِيَالِهِ وَ أَمَّا صَاحِبُ الْخَمْسِينَ فَإِنَّهُ تَحْرُمُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ هُوَ مُحْتَرِفٌ يَعْمَلُ بِهَا وَ هُوَ يُصِيبُ فِيهَا مَا يَكْفِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

۳۴. «وَ قَالَ الْإِمَامِيَّةُ وَ الْمَالِكِيَّةُ: الْفَقِيرُ الشَّرْعِيُّ مَنْ لَا يَمْلِكُ مَوْنَةَ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ».

۳۵. «الفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينِ، وَ الثَّانِي أَسْوَأَ حَالًا مِنَ الْأَوَّلِ، وَ هُمُ الَّذِينَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْنَةَ سِنْتِهِمْ إِلَّا تَقَّةً بِحَالِهِمْ».

۳۶. «إِنَّ صَدَقَةَ الْخُفِّ وَ الظِّلْفِ تُدْفَعُ إِلَى الْمُتَجَمِّلِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَّا صَدَقَةُ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ وَ مَا كَيْلَ بِالْقَفِيرِ مِمَّا أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ فَلِلْفُقَرَاءِ الْمُدْفَعِينَ قَالَ ابْنُ سِنَانٍ قُلْتُ وَ كَيْفَ صَارَ هَذَا كَذَا فَقَالَ لِأَنَّ هَؤُلَاءِ مُتَجَمِّلُونَ يَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمْ أَجْمَلُ الْأُمُورِ عِنْدَ النَّاسِ...».

۳۷. «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ أَبُوهُ أَوْ عَمُّهُ أَوْ أُخُوهُ يَكْفِيهِ مَوْنَتَهُ، أَوْ يَأْخُذُ مِنَ الزَّكَاةِ، فَيَتَوَسَّعَ بِهِ إِنْ كَانُوا لَا يُوسِعُونَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۸. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الدَّعْسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ السَّائِلِ وَ عِنْدَهُ قُوتٌ يَوْمَ أُيْحِلُ لَهُ أَنْ يُسْأَلَ وَ إِنْ أُعْطِيَ شَيْئًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُسْأَلَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَقْبَلَهُ قَالَ يَأْخُذُ وَ عِنْدَهُ قُوتٌ نَهْرٍ مَا يَكْفِيهِ لِسِنْتِهِ مِنَ الزَّكَاةِ لِأَنَّهَا إِنَّمَا هِيَ مِنْ سَنَةِ إِلَى سَنَةٍ».

۳۹. «أَنَّ الْمُرَادَ بِالْمَالِ الْوَاقِفِ بِمَوْنَتِهِ، هُوَ: الْمَالُ الَّذِي مَنْ شَأْنُهُ الصَّرْفُ فِي نَفَقَتِهِ، لَا مِثْلُ أَثَانِ بَيْتِهِ، أَوْ رَأْسِ مَالِ تِجَارَتِهِ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهِ فِي تَكْسِبِهِ، أَوْ الْبُسْتَانِ وَ الضَّيْعَةِ الَّتِي يَتَعَيَّشُ بِنَمَائِهَا».

۴۰. «فَالْأَمْرُ فِي الضَّيْعَةِ هَيْنَ، أَمَّا رَأْسُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفَتْ ظُهُورَ بَعْضِ النُّصُوصِ فِي أَنَّ الْمَدَارَ عَلَى رِبْحَةٍ لَا عَلَيْهِ، وَ سَمِعْتُ نِسْبَتَهُ إِلَى الْأَصْحَابِ، ... فَلَوْ جَعَلَ الْمَدَارَ عَلَى قُصُورِ الرِّبْحِ وَ عَدَمِ عِدَّةٍ غَنِيًّا عَرُفًا بِرَأْسِ مَالِهِ كَانَ قَوِيًّا، ... وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَا بَدَّ مِنْ مَلَا حِظَّةٍ أَمْرٍ آخَرَ، وَ هُوَ أَنْ الْمُرَادَ اسْتِعْدَادَ قُصُورِ رَأْسِ الْمَالِ لِعَدَمِ كَفَايَةِ رِبْحِهِ...».

۴۱. «الْفَقِيرُ وَ الْمَسْكِينُ وَ الْمُرَادُ بِهِمَا مَنْ لَا يَمْلِكُ مَوْنَةَ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ الْوَاجِبَ نَفَقَتِهِمْ عَلَيْهِ، لَا فِعْلًا وَ لِقُوَّةَ» (مشكینی، میرزا علی).

۴۲. «وَ لَا تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ كَانَ مُحْتَرَفًا وَ عِنْدَهُ مَا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ أَنْ يَأْخُذَ الزَّكَاةَ».

۴۳. «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرَفٍ وَ لَا لِذِي مَرَّةٍ سِوَى قَوِيٍّ فَتَنْزَهُوا عَنْهَا».

44. Permanent Income

۴۵. پرداختن به موضوع الگوی مصرفی بهینه اسلامی، در دامنه مسأله پژوهش حاضر قرار ندارد و علاوه بر اینکه در موارد متعدد مورد بررسی قرار گرفته است، به عهده پژوهش‌های آتی گذاشته شده است.

کتابنامه

- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل السرائع*، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)؛ *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *الوسیلة إلى نیل الفضیلة*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- استرآبادی، محمد بن علی (۱۳۹۴ق)، *آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام*؛ تهران: معراجی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*؛ اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- پژویان، جمشید (۱۳۷۵)، «فقر، خط فقر و کاهش فقر»، برنامه و بودجه، شماره ۲، صص ۲۴-۵.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق)، *المسائل المنتخبة*؛ قم: دار الصدیقة الشهیدة سلام الله علیها.
- حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۷ق)، *منهاج الصالحین*، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۴ق)، *إشارة السبق إلى معرفة الحق*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- خوئی، ابو القاسم (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*؛ قم: مدینة العلم.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)، *تراز حیات*، تهران: دریا.
- روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق (ع)*، قم: دار الکتاب مدرسه امام صادق (ع).
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحکام*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

سالاردیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، قم: منشورات الحرمین.

صدر، محمدباقر (بی نا ۱۳۷۵)، *بررسی های درباره مکتب اقتصادی اسلام*، مترجم: عبدالعلی اسپهبدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی، علی بن محمدعلی (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

طرابلسی، ابن براج و عبدالعزیز قاضی (۱۴۰۶ق)، *المهذب لابن البراج*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاص*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*؛ تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

عاملی حر، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.

عاملی حر، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *هدایة الأمة إلی أحكام الأئمة*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.

عسکری، محمدمهدی و حسین غفورزاده آرانی (۱۳۹۳)، «تحلیل مقایسه‌ای شاخص فقر چندبعدی در اسلام و اقتصاد متعارف»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، شماره ۱۲، صص ۵۳-۸۲.

عصاری، عباس و عاطفه مزینانی «روش‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری فقر و رفاه اقتصادی»، *نشریه راهبرد توسعه*، شماره ۲۷، صص ۷۶-۱۰۱.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

غفورزاده آرانی، حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی اندازه‌گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، *الأحكام الواضحة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، *مفاتیح السرائع*؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).

بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف: معرفی مفهوم غنای کنافی در ادبیات فقه امامیه ۸۵

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مشکینی اردبیلی، علی (بی تا)، مصطلحات الفقه، قم: بی نا.
- مرعشی، شهاب‌الدین (۱۴۰۶)، منهاج المؤمنین، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق) -الف، فقه الإمام الصادق(ع)، قم: مؤسسه انصاریان.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق) -ب، الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت: دار التیار جدید (دار الجواد).
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق)، زبدة الأحکام، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسیلة، مترجم: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- موسوی، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، لبنان: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- نجف‌آبادی، حسین علی منتظری (۱۴۰۹ق)، کتاب الزکاة (للمنتظری)، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحکام الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
- نمازی، حسین (۱۳۸۷)، نظام‌های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجغرفیة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (المحسّی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

Steven N. D & Lawrence E. B. (2008), The New Palgrave Dictionary of Economics.